

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث گذشته عرض شد که مقصود از

استطاعت در آیه شریفه که می‌فرماید “ و لله على

الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً ” این

استطاعت تفسیرش همان آیه دیگری است که

می‌فرماید “ و اذن فى الناس بالحج يأتوك رجالاً

وعلى كل ضامرٍ يأتين من كل فجٍ عميق ” .

صبح که می‌آمدیم ایشان فرمودند که چرا در

اینجا یأتوک هست؟ و راجع به این توضیحی بدهید.

خب این یأتوک چرا باید در اینجا در این آیه باشد؟

که ندا بده در حج که به سمت تو بیایند، [چرا نگفته]

به سمت کعبه بیایند؟ به سمت خدا بروند؟ و

می‌فرماید که اعلام کن در میان مردم به حج که بیایند

به سمت تو رجلاً همین طور على كل ضامرٍ يأتين

من كل فج عميق از هر جایی این یأتوک در این جا

بیایند به سمت تو.

حضرت ابراهیم در اینجا آن ندایی را که دارد می

دهد از خودش نبوده. ما الان نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که حضرت ابراهیم یک فرد و انسان خارجی است مثل سایر افراد، همان طوری که ما صدا می‌زنیم یک شخصی را آهای حسن بیا آهای تقی بیا این هم همین طوری ندا و صدایی را بلند کرده ای ایها الناس ای کسانی که تا روز قیامت شما به دنیا می‌آید باید بیایید و در اینجا به سمت من طواف کنید.

پس این ندا و اذن فی الناس مشخص بوده صدایی نبوده که از دهان او برخاسته یا حضرت ابراهیم رفته بالای بلندی و بالای تپه‌ای، کوهی و افراد را، صدا کرده شاید هم این کار را انجام داده و لی آن صدا حکایت از مسئله دیگری می‌کند این اذن، اذان ملکوت است، یعنی اعلان ملکوتی باطن حضرت ابراهیم است که افراد بیایند و به سمت تو که به سمت این کعبه است، حرکت کنند و به دنبال خود تو بیایند و بر این سنت تو بیایند و عمل کنند و برای آمدن به کعبه در تحت ولایت تو قرار بگیرند. چون حضرت ابراهیم صاحب شریعت بوده و لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله هم فرمودند بل اتبع مله ابراهیم حنیفاً من دنبال حضرت ابراهیم هستم و آن

ملت و شریعت ابراهیم را من پیگیری می‌کنم و او را به کمال می‌رسانم شریعت، شریعت حضرت ابراهیم است و پیروی از ولایت که آن ولایت همان حلقه بین بنده و بین پروردگار است که به واسطه آن حلقه انسان به توحید می‌رسد و توحید در او تجلی پیدا می‌کند و حقیقت توحید در او متحقق می‌شود.

این مسئله مسئله‌ای است که از نفس ملکوتی حضرت ابراهیم این قضیه اعلان بشود گرچه ساکت است ولی آن نفس ملکوتی او که اعمال و انشاء می‌کند آن نفس است که از باطن خودش به تمام نفوسی که در عالم زر قرار دارد به همه آنها ندای باطن را می‌رساند، حضرت ابراهیم نرفته بالای بلندی بگوید که مثلاً تعالوا الی الحج تعالوا الی هنا یا مثلاً طوفوا حول... آن ندای باطنی که اعلان باطنی است که به همه آنها می‌رساند.

لذا در روایات داریم که این ندا به هر شخصی که رسید آن شخص موفق برای آمدن به حج می‌شود. خوب افراد که آن موقع نبودند. آن همان اراده و مشیت باطنی حضرت ابراهیم برای اعلان این

مطلب به نفوس است، آن همّتی است که ولی خدا آن همت را اعمال می‌کند در آن نفوسی که در عالم زر قرار دارد و این اعلان را به آنها می‌رساند و به نفس و ضمیر و جان و سرّ آنها این مسئله را می‌رساند.

این مسئله از او تعبیر به و اذن شده است. پس بنابراین این که می‌فرماید یأتوک نه این که بیایند به سمت تو که در واقع دعوت به خود باشد! حضرت ابراهیم که دعوت به خود نمی‌کند، یأتوک یعنی بیایند به سمت تو، تو در آن جایگاهی که قرار داری این مقصد مشخص شده، در آن مکان وضعیت، آن قله‌ای که قرار داری که همان حقیقت توحید است در آن جا افراد باید بارشان را بیاندازند و در آنجا قرار بگیرند که آن عبارت است از ولایت، یعنی همان مطلبی که دیروز عرض کردیم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید که انما أمر الناس ان يطوفوا حول هذه الاحجار ثم يجيئوا الينا و يعرضوا علينا ولايتهم باید اینجا بیایند و بارشان را در اینجا بیاندازند و سر در اینجا بسپارند و تسلیم با مقام فعل و ظاهر و مقام فکر و عقل و مقام سرّ و قلب بشوند. در این سه مرتبه امام علیه السلام می‌فرماید که باید

بیایند و در این سه نقطه از مراتب وجودی تسلیم محض ما بشوند از نظر فعل اگر گفتیم بکن، بکند اگر گفتیم نکن، نکند. از نظر تفکر، فکرش همان باشد که ما فکر می‌کنیم و تدبیرش همان باشد که ما آن را رضایت می‌دهیم و از نظر سرّ و قلب باید شاکله وجودش در همان مکانی قرار بگیرد که ما در آنجا هستیم. این همان ندای حضرت ابراهیم است.

و لذا ما می‌بینیم در کلمات بزرگان هم نسبت به این قضایا اشاره‌ای شده که حالا بعضی از آنها را هم شما خواهید دید و آن چه را که شنیده شده و دیده شده ما آوردیم و انشاءالله در آتیه شما خواهید دید. ما در اینجا راجع به واذن فی الناس بالحج یا توک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق می‌بینیم که نحوه آمدن را هم خداوند خودش تعلیم کرده است. یعنی پیاده بیایند و با شتر بیایند با این نحوه باید بیایند این جا و یأتین من کل فج عمیق.

تلمیذ: آیه در مقام اخبار است یا انشاء؟

استاد: انشایی است زیرا واذن دارد.

تلمیذ: نه، یا توک

استاد: اذن ان تاذن یا توک

تلمیذ: پس در مقام طلب است.

استاد: بله دیگر

تلمیذ: کیفیت اذان این است که حضرت ابراهیم

عرض کرد خدایا چگونه انجام دهم، خداوند فرمود:

علیک الأذان و علیّ البلاغ.

استاد: بله، بله

تلمیذ: بعد در اینجا یأتوک حالا که تو که اذان

کردی تو که اعلان کردی خداوند اخبار می فرماید که

می آیند رجالا و رکباناً حالا سواره و پیاده و اینها ..

دیروز فرمودید که ضامر یعنی یک مرکب ناهموار

استاد: شتر، شتر لاغر

تلمیذ: در تفاسیر و لغت دارد که ضامر به آن

مرکبی که چابک است پیه هایش آب شده در واقع

سریع باشد نه به معنای ناهموار ضامر یک مرکبی که

پیه هایش آب شده باشد.

استاد: نه به نحیف تعبیر شده است.

تلمیذ: خب همین به نحیف تعبیر شده.

استاد: نه به معنای چابک.

تلمیذ: به نحیف تعبیر شده به خاطر اینکه سبک

بوده راحت تر می رود.

استاد: از آن طرف رجلاً دارد و خب رجلاً به
معنای مشی است نباید به معنای سرعت باشد، یعنی
علی ای نحو کان یأتون الیه سواء کان بالمرکب ولو
این که مرکب، مرکب ضامر باشد و سواء کان بالمشی
یعنی این عبارت خیلی عجیب می‌رساند یعنی
می‌گوید این حج از اکسیژن برای افراد واجب تر
است حج از نان شب واجب تر است، مسئله حج
یک چیزی است که حیات و زندگی فرد به آن
بستگی دارد. این آیه می‌خواهد آن مسئله را برساند.
در اینجا خدا نمی‌خواهد بین افراد را جدا کند.
اصلاً شما توجه به حکم و موضوع بکنید مسئله
روشن است، خدا در حج بیاید و بگوید من یک عده
خاصی را برای حج انتخاب کردم و بقیه بروند.
آنهایی که واجب الحج هستند فقط یک عده خاص
که پولدار باشند و بتوانند بیایند و آنها گل سر سبد
هستند و یک حکم خاصی، مثل اینکه فرض کنید
خمس برای کیست؟ برای هر کسی که پول دارد.
زکات مال کیست مال کسی که کشاورزی و دام دارد
این فرد باید پردازد این مسئله این است ولیکن این

برای یک عده خاص است. که روزه مال کیست؟
مال کسی که سالم است باید روزه بگیرد گر چه
خطاب، خطاب به مومنین هم هست همان طوری که
گفتیم در مورد حج داریم که و اذن فی الناس اعلان
کن به همه مردم تا روز قیامت آن وقت با این معنایی
که شما می گوید می سازد؟ اعلان کن به همه افراد به
جنس مردم تا روز قیامت که یأتوک ان توذن یأتوک،
این یأتوک جواب برای ان توذن است می آیند با این
نحوه یعنی پیاده می آیند به سمت تو خوب این که
می گوید پیاده می آیند به سمت تو یعنی در حج
مستحبی پیاده می آیند منظور حج مستحب است؟

تلمیذ: کلام شما این را ثابت نمی کند، اذن تو
بگو بیایند بعد خداوند می فرماید که بر اثر این ابلاغ
می آیند.

استاد: خب این همین است یعنی بر اساس این
اذانی که تو تشریح کردی بر این تشریح تو اینها با پای
پیاده خواهند آمد.

تلمیذ: با پای پیاده که کربلا رفته اند؛ مشهد می
رفته اند.

استاد: ما به آن کار نداریم خدا نمی خواهد در

اینجا بگویند که اینها با سختی می‌روند و ثواب پیدا می‌کنند خدا در اینجا می‌خواهد بفرماید که نتیجه اذان تو این خواهد شد که با پای پیاده به سمت تو خواهند آمد. آیا با پای پیاده به سمت تو خواهند آمد مورد رضای من است یا مورد غضب من است. تمام شد. پس این مقدار برای وجوب حج کفایت می‌کند من که خدا هستم می‌گویم با پای پیاده کسی که برود و این حج را انجام بدهد این مجزی است. خوب تمام شد. پس چطور می‌توانیم بگوییم کسی که می‌تواند پیاده برود، نباید برود و باید صبر کند زیرا مورد قبول نیست اگر این شخص رفت فایده ندارد باید صبر کند وقتی که مستطیع شد برود؟ به طوری که خیلی‌ها می‌گویند وقتی که مستطیع شد آن موقع دوباره باید انجام بدهد چرا؟ چرا این حج او نخواهد بود چرا حجة الاسلام او نخواهد بود؟ در حالی که خدا می‌گوید این با پای پیاده رفتن مورد رضا و امضای من است و حج واجب او تلقی می‌شود. حج واجب یعنی چه؟ یعنی حجی که رفته و از روی وجوب انجام داده و الزامی بوده. بله حجش را انجام

بدهد، بعد آن وقت در مقام استحباب می گویند حالا
برو پیاده هم انجام بده این نحوه از آیه که در این جا
دارد بیان می شود این تفسیر همان استطاعتی است که
در آنجا بیان می شود. و لله علی الناس حج البیت من
استطاع الیه سبیلاً. هر کسی که بتواند، آیا در آنجا
داریم که بتواند زاد و راحله داشته باشد. در این آیه
داریم کسی که راحله و مرکب دارد این شخص
واجب است که برود و تعلق ذمه بر او بر این کیفیت
است؟ من استطاع یعنی کسی که بتواند. شما همین
فهم عادی عرفی خودتان را بگذارید در قبال آیه چه
می فهمید؟ چه تشخیص می دهید؟ استطاعت یعنی
که کسی که بتواند. حالا اگر کسی که می تواند برود
جایز است که تأمل کند که راحله به دست بیاورد؟
این است صحبت ما! از آیه صبر و تأمل برای
تحصیل راحله استفاده نمی شود آن چه که از آیه
استفاده می شود استطاعت و توانستن است این
توانستنی که خیلی مفهوم روشن دارد و نیازی به
استدلال و ندارد.

تلمیذ: ما آیه هم داریم من آنجا نگاه کردم دیدم

که استطاعت معنی توان را می دهد.

تلمیذ: آنجا همین معنای توان است

استاد: توان است بله در همه جا همین است ..

بشیء همین است، اصلا در همه جا همین است یا

مَعَشَرَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ

﴿الرحمن، ۳۳﴾ اینها را مگر نخوانده‌اید استطعتم به

یعنی بتوانید دیگر، یا بال بزنید یا سوار طیاره بشوید

یا سوار موشک بشوید سوار هر چه می‌خواهید

بشوید ان استطعتم اگر بتوانید خوب مورد استطاعت

را بیان نکرده که چگونه، آن دیگر بسته به شخص

است حالا یکی می‌تواند که خودش همین جوری

برود می‌تواند یا فرض کنید که به وسیله چیزی برود

هر جوری می‌خواهد برود، اصلا به طور کلی هر جا

که استطاعت استفاده شده چه لغت عرب چه در

قرآن چه در روایات به هر کیفیتی است به معنای توان

است منتها در توان، امام از امام آمده صحبت کرده با

امام صحبت می‌کند راجع به توان که منظور از این

توان آیا در حدّ مردن یا انتحار است در حدّ هلاکت

است؟ حضرت فرمودند: نه، زاد و راحله است این

را حضرت دارد بیان می کند. لذا همین امام که در این جا می فرماید زاد و راحله، در جایی دیگر می گوید اگر هم مشیاً می تواند واجب است دیگر از این روشن تر؟ چه جور دیگر امام می خواهد بیان بکند؟ پس معلوم می شود در اینجا توان مطرح است، آن توان اگر با ماشین است خوب با ماشین، اگر با طیاره است با طیاره اگر با مرکب است با مرکب اگر پیاده است پیاده. و به همین مشی هم عرف بر این بوده است، وقتی که یک کاروان قبلاً حرکت می کرده به سمت مکه خیلی از اینها کجاوه داشتند، آنهایی که خوب وضع مالی شان مناسب بوده کجاوه داشتند خودشان می رفتند زنشان را می بردند چیزی داشتند باران نیاید برف نیاید آفتاب نخورد بعضی کجاوه نداشتند اسب و شتر و اینها داشتند با این می رفتند این همه در تاریخ بوده همه ذکر کرده اند. بعضیها هیچ کدام اینها را نداشتند پیاده می رفتند بعضیها را داریم به عنوان خادم می رفتند و خدمت می کردند کاروان یک عده خادم و نوکر داشت و به اینها پول می دادند هم حجشان را انجام می دادند و هم خدمت می کردند.

همه اینها حجة الاسلام انجام می دادند. اصلاً
دأب بر این بوده، الان عوض شده و یک عرفیات
دیگری آمده که مثلاً حتماً باید طیاره داشته باشی و
ده میلیون هم کنار داشته باشی و سابق می گفتند هر
که دارد سفر کربلا بسم الله طرف می گفت بسم الله
در مغازه اش را می بست و می گفت ما رفتیم حالا نه
اسب دارد و نه شتر دارد اکثر این قافله ای که
می رفتند پیاده می رفتند همه شان پیاده بودند، جا
می ماندند، می مردند یا مریض می شدند می رفتند و
می رسیدند پیاده می رفتند پیاده هم می آمدند. مگر
همین ملاصدرا شش سفر پیاده به مکه نرفت؟ همین
جناب حکیمی که می گویند ضد دین و مرتد است و
در سفر ششم وقتی می رود بصره در بصره، فوت
می کند، الان قبر ملاصدرا در بصره است پیاده
می رفتند خب حالا ما بگویم ایشان حجت صحیح
نیست، باید راحله و مرکب داشته باشد وگرنه
حجة الاسلام را به جا نیاورده است. دلیل بر این
مطلب روایت محمد بن سنان، در روایت محمد بن
سنان از علی بن موسی الرضا این است که کتب الیه
فیما کتب من جواز.... علیه فرض الحج مره واحده
لان الله تعالی وضع الفرائض علی ادنی القوم قوتاً

فمن تلك الفرائض الحج المفروض واحدا ثم .. اهل
القوه على قدر طاعتهم يعنى اهل القوه بیشتر بروند
این ادنی القوم قوتاً در این جا مورد لحاظ است، امام
علیه السلام می فرماید که وجوب حج بر کسانی
است که از نظر قوت، ادنی از سایر افراد هستند حالا
به مراتب بالاتر خوب بماند. ولی کسانی که ادنی
قوة هستند مره واحده اگر قرار باشد خدا حج را
واجب کند حتی بر مشاة که خب پیاده کند خب
نمی شود ولی یک مرتبه باید واجب بشود این ادنی
القوم نقطه کلیدی برای تنسیق با سایر روایت ها
است.

اللهم صل على محمد و آل محمد